

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«ثُمَّ إِنَّ هُنَا أُمُوراً قِيلَ بِاعتبارها في هذا الخيار: منها: عدم الخيار لأحدهما أو لهما، قال في التحرير: و لا خيار للبائع لو كان في المبيع خيار لأحدهما»

شرایط اختلافی خيار تاخير

مرحوم شیخ(ره) فرموده: در باب خيار تأخير تا به حال شرایطی را بیان کردیم، که مشهور فقهاء آن شرایط را عنوان کرده بودند، که بحثش گذشت، اما غیر از این شرایطی که ذکر شد، شرایطی را بعضی از فقهاء بیان کرده‌اند که در خيار تأخير این شرایط معتبر است.

ثبوت خيار تاخير در صورت نبود خيارات دیگر

یکی شروط اختلافی این است که گفته‌اند: خيار تأخير در جایی است که برای بايع یا مشتری و یا هر دو خيار دیگری در کار نباشد.

مرحوم علامه(ره) در تحریر فرموده: اگر در معامله‌ای، برای بايع یا مشتری خياری وجود داشته باشد، در اینجا دیگر بايع خيار تأخير ندارد، که از این کلام علامه(ره) استفاده می‌شود که خيار تأخير در موردی است، که معامله از خيار دیگر خالی باشد و نه برای بايع و نه برای مشتری خيار دیگری در کار نباشد.

ابن ادریس(ره) در سرائر بر این شرط قیدی زده و فرموده: خيار تأخير در جایی است که خيار شرط در کار نباشد.

بنابراین ابن ادریس(ره) وجود خيار تأخير را به نبود خيار شرط مقید کرده، اما مرحوم علامه(ره) به صورت مطلق فرموده: اصلاً خيار دیگری در کار نباشد.

بعد مرحوم شیخ(ره) فرموده: شاید بحث ابن ادریس در غير خيار حيوان بوده، لذا از این جهت بیان کرده، چون بحث و عنوان مسئله‌اش در غير خيار حيوان بوده است، و إلا فرقی بین خيار شرط و غير خيار شرط مثل خيار حيوان نیست.

مرحوم شیخ(ره) بعد از نقل کلام علامه و ابن ادریس(قدس سرهما) فرموده: هر چه دقت کردم، وجهی را که قابل اعتماد باشد، برای این شرط من پیدا نکردم، نه برای آنچه که مرحوم علامه(ره) به صورت مطلق بیان کرده، که خیار تأخیر در جایی است که هیچ خیاری نباشد و نه برای ظاهر عبارت ابن ادریس(ره) که خیار تأخیر در جایی است که خیار حیوان نباشد.

شیخ(ره) فرموده: فرقی نمی‌کند که خیار دیگر، قبل از انقضاء سه روز تمام شود و یا بعد از انقضاء آن تمام گردد.

در اینجا دقت کنید که بین این شرط و آن شرط تأخیر تسلیم أحد العوضین فرق وجود دارد، که قبلاً مرحوم شیخ(ره) در شرط سوم فرموده بود که: شرط سوم خیار تأخیر این است که شرط تأخیر تسلیم عوضین در کار نباشد، اما این شرطی که در اینجا بیان می‌کنیم، غیر از آن هست و در اینجا کاری به تسلیم عوضین نداریم.

اگر معامله‌ای واقع شد و بایع یا مشتری برای خودشان دو روز خیار شرط قرار دادند، شیخ(ره) فرموده: این خیار شرط، ولو قبل از انقضاء ثلاثه هم تمام می‌شود، اما مانع از خیار تأخیر نیست.

دو توجیه برای کلام علامه(ره)

بعد شیخ(ره) فرموده: وجه‌ترین چیزی که می‌توانیم در توجیه کلام علامه(ره) بیان بکنیم دو مطلب است؛ مطلب اول این است که شاید علامه(ره) ادعای انصراف کرده، یعنی فرموده: این روایات اربعه در خیار تأخیر، انصراف دارد و شامل موردی که خیار دیگری مثل خیار شرط در کار باشد نمی‌شود.

دلیل دومی هم که می‌توانیم برای کلام علامه(ره) بیان کنیم این است که شرط خیار بمنزله‌ی شرط تأخیر تسلیم عوضین است، اگر بایع یا مشتری شرط خیار کردند، معنایش این است که أحدهما یا هر دو می‌توانند تسلیم عوضین را به تأخیر بیندازد و خیار تأخیر در جایی است که شرط تأخیر تسلیم أحد العوضین نباشد.

پس این دلیل دوم از این دو مقدمه تشکیل می‌شود؛ یک مقدمه این است که شرط خیار، بمنزله‌ی شرط تأخیر تسلیم است و مقدمه‌ی دوم این است که خیار تأخیر، که از روایات استفاده کردیم، در جایی وجود دارد که تأخیر به حق نباشد، لذا اگر مشتری به خاطر داشتن خیار، تأخیرش به حق باشد، در اینجا دیگر خیار تأخیر وجود ندارد.

مرحوم شیخ(ره) برای توضیح این دلیل کلامی از مرحوم علامه(ره) در تذکره بیان کرده‌اند، که علامه(ره) در تذکره اول یک حکم کلی را ذکر کرده، که در زمان خیار تسلیم ثمن یا مثنی این واجب نیست، یعنی در زمانی که بایع خیار دارد، بر وی تسلیم مبیع به مشتری واجب نیست و همچنین زمانی که مشتری خیار دارد، که این یک قانون کلی است، که مرحوم علامه(ره) در تذکره بیان کرده، که در زمان خیار تسلیم عوضین وجوبی ندارد.

حتی علامه(ره) فتوا داده که اگر کسی تبرئاً در زمان خیار، ثمن را به بایع داد، حق استرداد دارد و می‌تواند در زمان خیار، همین ثمنی را که به بایع داده، از بایع بگیرد، البته در اینجا فرموده: شافعیه با ما مخالفند و گفته‌اند که: اگر مشتری ثمن را به بایع و یا بایع مبیع را به مشتری داد، ولو تبرئاً هم داده باشد، اما حق استرداد ندارد.

از همین قانونی که علامه(ره) در تذکره بیان کرده، روشن می‌شود که چرا در ما نحن فیه فرموده: خیار تأخیر در جایی است که

خیاری لأحدهما نباشد؟ برای اینکه اگر خيار دیگری باشد، تأخیر تسلیم به حق می‌شود، در حالی که گفتیم که: خيار تأخیر در جایی وجود دارد که تأخیر تسلیم عوضین و یا لا أقل تسلیم ثمن به حق نباشد.

نقد و بررسی این دو توجیه

اشکال اول

مرحوم شیخ(ره) در مقام جواب فرموده: سلّما که در زمان خيار تسلیم عوضین به دیگری واجب نباشد و سلّما که این روایات انصراف دارد که خيار تأخیر به موردی انصراف دارد که تأخیر به غیر حق باشد، یعنی این روایات، خيار تأخیر را در معامله‌ای جریان می‌دهد که تأخیر نسبت به دادن ثمن به غیر حق باشد.

این تسلیم کاشف از این است که شیخ(ره) این دو مطلب را قبول ندارند، در احکام خيار هم بیان کرده‌اند که به مجرد عقد، بایع مالک ثمن و مشتری مالک مئمن می‌گردد و بر هر کدام تسلیم به دیگری واجب است.

حال در اینجا فرموده: اگر نسبت به این دو مطلب تنزل کنیم و این دو مطلب را پذیرفتیم، اما این دلیلی که شما آوردید، این دلیل خيار تأخیر را به صورت مطلق نفی نمی‌کند، بلکه این دلیل، خيار تأخیر را در زمانی که خيار دیگر موجود است نفی می‌کند.

حال هنگامی که زمان این خيار دیگر منقضی شد، مثلاً ده روز برای خودشان خيار شرط قرار دادند، بعد از این ده روز، ثلاثه ایام که مبدأ خيار تأخیر است شروع می‌شود و این دلیل اقتضاء نمی‌کند که حتی بعد از منقضی شدن خيار شرط هم، دیگر خيار تأخیر نباشد، بلکه می‌گوید: مبدأ ثلاثه در زمان خيار شرط نمی‌تواند باشد.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که لازمه‌ی این استدلال این است که در زمانی که خيار حیوان است، که خيار حیوان مختص به مشتری است، باید بگوییم که: بایع خيار تأخیر نداشته باشد، در حالی که ادعای إجماع شده بر اینکه بایع در این زمان خيار تأخیر دارد.

بله مرحوم صدوق(ره) فرموده: در جایی که کسی جاریه و کنیزی بخرد، خيار تأخیر بعد از یک ماه است، اما باز هم مرحوم صدوق(ره) اصل خيار تأخیر را در جاریه منکر نشده‌اند، در حالی که جاریه از مصادیق حیوان است، که قبلاً این را در خيار حیوان عرض کردیم.

بنابراین اشکال دوم به این دلیل این است که لازمه‌ی این استدلال عدم جریان خيار تأخیر در جایی است که خيار حیوان است، در حالی که بالإجماع خيار تأخیر در آن جریان دارد.

بعد فرموده: اگر از عبارت مرحوم علامه(ره) استفاده کردیم که مرادش نفی خيار تأخیر بنحو مطلق نیست، بلکه ایشان هم می‌خواهد بگوید که: خيار تأخیر در زمانی که خیاری دیگر وجود دارد ثابت نیست، اما بعد از آن مانعی ندارد، بنابراین در خيار حیوان هم خواسته بفرماید که: خيار تأخیر در حیوان بعد ثلاثة ایام است، این فرمایش، فرمایش خوبی است.

عدم ثبوت خيار تأخیر برای بایع در صورت ثبوت خيار دیگری برای وی

مطلب دیگر اینکه بعضی تفصیل داده و گفته‌اند: اگر بایع خیار دیگری دارد، در این صورت خیار تأخیر برای بایع ثابت نیست، اما اگر مشتری خیار دارد، خیار تأخیر برای بایع ثابت است، که تفصیل داده‌اند که آن خیار دیگر برای بایع هست یا مشتری، که اگر برای بایع باشد، گفته‌اند که: دو دلیل داریم برای اینکه دیگر بایع خیار تأخیر ندارد.

دلیل اول حکمت خیار تأخیر است، که حکمت خیار تأخیر برای دفع ضرر از بایع است، اما اگر بایع برای دفع ضرر راه دیگری غیر از خیار تأخیر دارد، مثلاً خیار شرط دارد، دیگر وجهی برای خیار تأخیر وجود ندارد.

دلیل دوم هم این است که روایات و فتاوی در باب خیار تأخیر دلالت بر این دارد که معامله تا قبل از انقضاء سه روز لازم است، لذا نتیجه می‌گیریم که پس خیار تأخیر در جایی است که بایع خیار دیگری نداشته باشد، چون اگر خیار دیگر داشته باشد، معامله لازم نمی‌شود، این دلیلی که برای قسمت بایع می‌آورند.

بعد همین‌جا مفصل توهمی را بیان کرده و رد می‌کند، که این را در تطبیق توضیح می‌دهیم.

تطبیق عبارت

«ثُمَّ إِنَّ هُنَا أُمُوراً قِيلَ بِاعْتِبَارِهَا فِي هَذَا الْخِيَارِ»، تا به حال چهار شرط را بیان کردیم، که همه و یا مشهور قریب به اتفاق گفته بودند، اما شرایطی را برای خیار تأخیر بیان کرده‌اند که اتفاقی نیست و بعضی از فقهاء آن را ذکر کرده‌اند، «منها: عدم الخیار لأحدهما أو لهما»، خیار برای هر دو و یا یکی از آن دو نباشد، یعنی خیار دیگری غیر از خیار تأخیر در کار نباشد، «قال فی التحرير: «و لا خيار للبائع لو كان في المبيع خيار لأحدهما»»، معلوم می‌شود که ریشه‌ی این نظریه هم از مرحوم علامه (ره) در کتاب تحریر است، که فرموده: اگر در مبیع خیاری برای أحدهما باشد، بایع خیار تأخیر ندارد، «و فی السرائر قید الحكم فی عنوان المسألة بقوله: «و لم يشترطاً خياراً لهما أو لأحدهما»»، در سرائر حکم خیار تأخیر در عنوان مسئله را مقید کرده و فرموده: خیاری برای هر دو یا برای أحدهما شرط نشده باشد، یعنی ابن ادریس (ره) وجود خیار تأخیر را به نبود خیار شرط مقید کرده «و ظاهره الاختصاص بخيار الشرط»، یعنی ظاهر کلامش این است که فقط خصوص خیار شرط را بیان می‌کند.

«و يحتمل أن يكون الإقتصار عليه لعنوان المسألة في كلامه بغير الحيوان»، احتمال دارد که إقتصار بر خیار شرط، به خاطر عنوان مسئله در کلام ابن ادریس (ره) باشد، که عنوان مسئله به غیر حیوان است، «و هو المتاع»، و آن متاع است، یعنی چون مورد و مثال مسئله‌ای که ابن ادریس (ره) زده این است که «من إشتري متاعاً»، که متاع بر حیوان صدق نمی‌کند، لذا اصلاً در جایی مطرح کرده است که خیار حیوان وجود ندارد و فقط خیار شرط معنا دارد.

«و كيف كان، فلا أعرف وجهاً معتمداً في اشتراط هذا الشرط»، به هر حال وجه قابل اعتمادی در این اشتراط پیدا نکردیم، «سواء أُريد ما يعمّ خيار الحيوان أم خصوص خيار الشرط»، چه مراد علامه (ره) عام باشد که شامل خیار حیوان هم بشود و یا خصوص خیار شرط باشد.

خیار مجلس را هم بیان کرده‌اند، که در آنجا هم خیار تأخیر با وجود خیار مجلس وجود دارد، که اواخر بحث مرحوم شیخ (ره) ذکر کرده‌اند.

«و سواء أُريد مطلق الخيار و لو اختصّ بما قبل انقضاء الثلاثة أم أُريد خصوص الخيار المحقق فيما بعد الثلاثة»، و چه مطلق خیار اراده شود، که این مطلق دیگر ربطی به حیوان و شرط ندارد، بلکه مطلق در مقابل آن عبارت بعد است که «أم اريد خصوص الخيار محقق في ما بعد الثلاثة»، یعنی خصوص خیاری که در ما بعد سه روز محقق است، این «و لو»، و صلیه است،

یعنی خیاری که به قبل از انقضاء ثلاثه اختصاص دارد، مثلاً خيار شرط برای یک یا دو روز برای خودش قرار داده، که قبل از انقضاء ثلاثه آیام منقضی می‌شود، یا خصوص خیاری که بعد از سه روز تشکیل و محقق می‌شود اراده شده است.

«سواءً حدث فيها أم بعدها»، اعم از اینکه در این سه روز حادث شود یا بعد از آن، گاهی اوقات خيار در معامله بعد از سه روز، مثلاً خيار شرطی را از روز پنجم برای خودش قرار داده، که قبلاً خواندیم که در خيار شرط هم می‌تواند به صورت متصل باشد و هم به صورت منفصل، که در اینجا تحقق و حدوث خيار بعد از سه روز است، اما گاهی اوقات حدوث در ضمن ثلاثه است، اما تا بعد آن استمرار پیدا می‌کند، مثلاً از روز اول تا پنج روز برای خودش خيار قرار داده، که در ضمن ثلاثه خيار حادث شده، اما بعد از آن هم محقق است و صورت سوم هم همان بود که قبلاً خواندیم که قبل از ثلاثه حادث می‌شود و قبل از آن هم منقضی می‌شود، که مرحوم شیخ (ره) فرموده: بین این سه صورت هیچ فرقی وجود ندارد و در تمام اینها خيار تأخیر جریان دارد.

«و أوجه ما يقال في توجيه هذا القول»، وجه‌ترین چیزی که در توجیه آن می‌شود گفت، «مضافاً إلى دعوى انصراف النصوص إلى غير هذا الفرض»، این است که اولاً ادعای انصراف کرده و گفته‌اند: روایاتی که بر خيار تأخیر دلالت دارد، شامل معامله‌ای که خيار دیگر در آن وجود دارد نمی‌شود، «أن شرط الخيار في قوة اشتراط التأخير»، مضافاً به این که شرط خيار به منزله‌ی اشتراط تأخیر عوضین است، این یک مقدمه، «و تأخير المشتري بحق الخيار ينفي خيار البائع»، و مقدمه دوم اینکه اگر مشتری ثمن را به خاطر حق خيار تأخیر انداخت، این خيار بایع را نفی می‌کند، خيار بایع در جایی است که تأخیر مشتری به حق نباشد.

«و توضيح ذلك ما ذكره في التذكرة في أحكام الخيار»، توضیح این دلیل آن است که علامه (ره) در تذکره در احکام خيار بیان کرده است، «من أنه لا يجب على البائع تسليم المبيع و لا على المشتري تسليم الثمن في زمان الخيار»، که یک قاعده‌ی کلی داده که در زمان خيار تسليم عوضین به دیگری واجب نیست، «و لو تبرّع أحدهما بالتسليم لم يبطل خياره»، اگر یکی از اینها تبرعی، یعنی بدون اینکه وجهی داشته باشد و الزامی در کار باشد، به میل خودش تسليم کرد، خيارش باطل نمی‌شود، «و لا يجبر الآخر على تسليم ما في يده»، و دیگری هم بر تسليم آنچه که در دستش هست مجبور نمی‌شود، «الآخر» مفعول برای تسليم است، یعنی لازم نیست که عوض دیگر را که در دستش است تسليم کند، «و له استرداد المدفوع قضيةً للخيار»، و آنچه را که دفع کرده می‌تواند پس بگیرد، برای اینکه خيار این اقتضاء را دارد.

«و قال بعض الشافعية: ليس له استرداد»، بعضی از شافعیه گفته‌اند که: برای متبرع امکان استرداد آنچه که دفع کرده نیست و نمی‌تواند آن را پس بگیرد، «و له أخذ ما عند صاحبه بدون رضاه»، بلکه می‌تواند آنچه را که نزد صاحبش است، بدون رضایت او بگیرد، یعنی اگر مشتری ثمن را به بایع تسليم کرد، اما بایع مبيع را به مشتری نداد، مشتری می‌تواند بدون رضایت بایع مبيع را بردارد.

«كما لو كان التسليم بعد لزوم البيع، انتهى»، همان طور که اگر تسليم بعد از لزوم بيع باشد، یعنی اگر معامله‌ای لازم است و مثلاً بایع جنس را به مشتری داد و مشتری ثمن را به بایع نداد، بایع می‌تواند بدون رضایت مشتری ثمن را بردارد.

«و حينئذٍ فوجه هذا الاشتراط: أن ظاهر الأخبار كون عدم مجيء المشتري بالثمن بغير حق التأخير»، یعنی با این توضیح وجه این اشتراط این است که ظاهر اخباری که خيار تأخیر را اثبات می‌کند، این است که اگر مشتری ثمن را نیاورد و به غیر حق تأخیر باشد بایع خيار دارد، «و ذو الخيار له حق التأخير»، در حالی که در اینجا ذو الخيار حق تأخیر دارد، «و ظاهرها أيضاً كون عدم إقباض البائع لعدم قبض الثمن»، همچنین ظاهر اخبار این است که اینکه بایع مبيع را به مشتری نمی‌دهد، برای این است که ثمن را از مشتری نگرفته، «لا لحق له في عدم الإقباض»، نه از باب اینکه حقی برای بایع در عدم إقباض است. «و الحاصل: أن الخيار بمنزلة تأجيل أحد العوضين»، این خلاصه‌ی این دلیل است که خيار به منزله‌ی شرط تأخیر و تاخیر و و مدت‌دار بودن

است.

مرحوم شیخ(ره) بعد از این توجیه فرموده: «و فيه بعد تسليم الحكم في الخيار»، حال سَلَمْنَا این دو مطلب را که حکم در خیار را بپذیریم، که حق داشته باشند در زمان خیار عوضین را به دیگری تسلیم نکنند، یعنی شیخ(ره) خواسته بفرمایند که: این را قبول نداریم، «و تسليم انصراف الأخبار إلى كون التأخير بغير حق»، و تسلیم شویم که اخبار انصراف داشته باشند به اینکه تأخیر بدون حق باشد، چرا که این روایات إطلاق دارد و می‌گوید: اگر مشتری در این سه روز، ثمن را نیاورد که به بایع بدهد، اعم از اینکه تأخیر به حق باشد یا بغير حق، که این إطلاق دارد.

«أنه ينبغي على هذا القول كون مبدء الثلاثة من حين التفرق»، اشکال شیخ(ره) این است که بعد از تسلیم این دو مطلب، این دلیل ادعای شما را اثبات نمی‌کند، چون ادعایتان نفی خیار تأخیر به صورت مطلق است، در حالی که بنا بر این قول باید بگوییم: در جایی که خیار مجلس است، بعد از خیار مجلس و از زمان تفرق، سه روز در خیار تأخیر شروع می‌شود، «و كون هذا الخيار مختصاً بغير الحيوان»، و اینکه این خیار باید مختص به غیر حیوان باشد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) تعارض نیست، برای اینکه اولاً خیار حیوان برای مشتری است و خیار تأخیر برای بایع، چرا خیار حیوان را با مجلس کنار هم قرار می‌دهید؟ خیار مجلس حتی یفترقا است، که وقتی افتراق پیدا کردند بیع واجب است، شیخ(ره) فرموده: در این دلیلتان گفته‌اید: زمانی که خیار دیگری هست، خیار تأخیر نباشد، پس باید صبر کنیم و بعد از اینکه خیار تمام شد، سه روز خیار تأخیر شروع شود و این دلیل خیار تأخیر را به نحو کلی نفی نمی‌کند.

«مع اتفاقهم على ثبوته فيه كما يظهر من المختلف»، در حالی که إجماع دارند بر ثبوت خیار تأخیر در زمان حیوان، همان گونه که مختلف ادعا کرده است، «و إن ذهب الصدوق إلى كون الخيار في الجارية بعد شهر»، اگر چه مرحوم صدوق(ره) مخالف است فرموده: خیار تأخیر در جاریه بعد از یک ماه می‌آید، «إلا أن يراد بما في التحرير: عدم ثبوت خيار التأخير ما دام الخيار ثابتاً لأحدهما»، مگر اینکه همان کلام تحریر را اراده کرده باشد، که خیار تأخیر مادامی که خیار برای یکی از آن دو ثابت باشد، تحقق پیدا نمی‌کند، «فلا ينافي ثبوته في الحيوان بعد الثلاثة»، بنابراین نتیجه این می‌شود منافاتی ندارد که ثبوت خیار تأخیر در مورد حیوان بعد از سه روز خیار حیوان و بعد از اینکه این سه روز دیگر تمام شد خیار تأخیر شروع شود.

«و قد يفصل بين ثبوت الخيار للبائع من جهة أخرى»، گاهی از جهت آخری، غیر از جهت مسئله‌ی تأخیر ثمن در ثبوت خیار برای بایع تفصیل داده‌اند، «فيسقط معه هذا الخيار»، یعنی با وجود خیار دیگر خیار تأخیر ساقط می‌گردد، به دو دلیل؛ «لأن خيار التأخير شرع لدفع ضرره و قد اندفع بغيره»، دلیل اول اینکه خیار تأخیر برای دفع ضرر بایع مشروع شده و حال آنکه این ضرر به غیر خیار تأخیر دفع شده، پس وجود خیار تأخیر، با وجود خیار دیگری برای بایع در اینجا لغو می‌شود.

«و لدلالة النصّ و الفتوى على لزوم البيع في الثلاثة»، دلیل دوم اینکه نصّ و فتوا تصریح دارند به اینکه خیار تأخیر در جایی وجود دارد، که بیع در این سه روز اول لازم است، «فيختص بغير صورة ثبوت الخيار له»، در نتیجه به غیر آن صورتی که خیار دیگری برای بایع ثابت شود اختصاص پیدا می‌کند.

«قال: و دعوى أن المراد من الأخبار اللزوم من هذه الجهة»، بعد این مفصل یک توهم و دعوائی را بیان کرده و ردّ می‌کند، که آن دعوی این است که اینکه در این سه روز، نصّاً و فتواً بیع لازم است، این لزوم، لزوم نسبی است، از جهت تأخیر لازم است، اما منافات ندارد که از جهات دیگر جایز باشد.

«مدفوعة بأن التأخير سبب الخيار و لا يتقيد الحكم بالسبب»، اما این دعوی مدفوع است و از آن جواب داده که تأخیر سبب

برای خیار و در حکم موضوع است و خیار عنوان حکم را دارد و معقول نیست که حکمی مقید به موضوعش شود، چون موضوع به منزله علت و حکم به منزله معلول است و موضوع بر حکم مقدم است، لذا حکم نمی‌تواند به چیزی که متقدم بر خودش هست مقید شود. پس نتیجه می‌گیریم که در سه روز خیار بنحو مطلق نباید باشد، پس از هر جهت باید لازم باشد.

«و بین ما إذا كان الخيار للمشتري فلا وجه لسقوطه»، این بین عطف «و قد يفصل بين ثبوت الخيار للبائع» است، که اما اگر خیار برای مشتری باشد، وجهی برای سقوطش نیست، «مع أنَّ اللّازم منه عدم ثبوت هذا الخيار في الحيوان.»، مفصل می‌گوید: اگر بگوییم: مشتری با وجود خیار حیوان، خیار تأخیر ندارد، یعنی خیار تأخیر ثابت نیست، لازمه‌اش این است که خیار تأخیر در مورد حیوان جریان نداشته باشد، در حالی که گفتیم: این اجماعی است و در جایی هم که حیوان مبیع معامله است، بایع خیار تأخیر دارد.

شیخ(ره) این تفصیل را با یک کلمه جواب داده و فرموده: «و وجه ضعف هذا التفصيل: أنَّ ضرر الصبر بعد الثلاثة لا يندفع بالخيار في الثلاثة.»، ضرر صبر بعد از سه روز، یعنی بعد از اینکه سه روز تمام شد، می‌گوید که: از جمیع جهات لازم است و اگر مشتری بعد از سه روز ثمن را نیاورد، بایع ضرر می‌کند و این ضرر چگونه از بین برود؟ ضرر صبر بعد از سه روز با وجود خیار در آن مندفع نمی‌شود.

به عبارت دیگر این مفصل می‌گوید: اگر بایع خیار دیگر دارد، خیار تأخیر ندارد، حال اگر بایع برای دو روز خیار شرط دارد، چرا خیار تأخیر نداشته باشد؟ در حالی که بعد از اینکه این دو روز یا سه روز تمام شد، اگر بایع صبر کند و مشتری هم ثمن را نیاورد، این صبر ضرر برای بایع است.

شیخ(ره) اشکالشان این است که این ضرر صبر بعد از سه روز با وجود خیار در سه روز مندفع نمی‌شود، بلکه ضررش تنها با خیار تأخیر مندفع می‌شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين